



## مقاله پژوهشی **تطبیق مفاهیم تمثیلی و نمادین سگ در آثار حماسی، غنایی و عرفانی (با تکیه بر شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و مثنوی مولوی)**

حمید ایاز<sup>۱\*</sup>، عاطفه تیموری<sup>۲</sup>

چکیده

نماد، یک شگرد بیانی است که به جای اشاره مستقیم به موضوعی، آن را غیرمستقیم و به واسطه موضوعی دیگر یا به شیوه تمثیل بیان می‌کند. نماد در قلمرو ادبیات همواره نقش آفرین بوده است. نمادها بخشی از فرهنگ یک ملت هستند که برای درک اسطوره‌های آن ملت باید به مفاهیم آن‌ها پی برد. جانوران از مصادیقی هستند که با نمادها در پیوندند. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و شیوه تحلیلی - تطبیقی نوشته شده است و هدف آن بررسی مفاهیم نمادین و تمثیلی سگ در آثار حماسی، غنایی و عرفانی (با تکیه بر شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و مثنوی مولوی) است و می‌خواهد به این پرسش‌ها پاسخ دهد: در اوستا و متون پهلوی در مورد سگ چه نگرشی وجود دارد؟ سگ در هر یک از آثار مورد بررسی در چه مفاهیم نمادین و تمثیلی به کار رفته است؟ آیا بین مفهوم نمادین و تمثیلی سگ در آثار مورد بررسی تطابق وجود دارد؟ کدام مفهوم مایه حماسی، کدام مایه غنایی و کدام مایه عرفانی دارد؟

واژه‌های کلیدی: نماد، تمثیل، سگ، ادبیات حماسی، ادبیات غنایی، ادبیات عرفانی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱ تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران takhtehsiyah\_1@yahoo.com  
۲. مربی زبان و ادبیات فارسی، واحد قروه، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج ایران atf.teimoori@gmail.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید (APA): امیری، محمدصالح؛ احمدی، پیمان. (۱۴۰۱). سیمای زن در تمثیل‌های عامیانه هرمزگان (بر مبنای قصه‌های گردآوری شده توسط محمدصالح امیری). تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، ۵۱(۱۴): ۵۴-۸۱.  
<http://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.51.3.9>



Creative Commons: CC BY-SA 4.0



DOR: 20.1001.1.2717431.1401.14.51.3.9

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و یکم / بهار ۱۴۰۱ / از صفحه ۵۴ - ۸۱

## مقدمه

سگ در اندیشه‌ها و اسطوره‌های ایرانیان باستان، دارای جایگاهی ویژه است. این پستاندار گوشت‌خوار و اهلی انواع زیادی دارد (سگ پاسبان، شکاری و زینتی). بی‌گمان جایگاه سگ، به سبب ویژگی‌ها و توانایی‌هایی است که در او نهفته است و از پرتو داشتن آن نیروها بهتر از هر جانور دیگری می‌تواند مایه زندگی خوش و توأم با آسایش آدمیان شود. امروزه که به سبب گسترش تکنولوژی، نقش بسیاری از حیوانات در زندگی انسان‌ها از بین رفته است، سگ هم‌چنان به خاطر شامه قوی، در بخش‌های امنیتی نقش ارزنده‌ای ایفا می‌کند. این حیوان با کودکان عضو خانواده صاحب و دوستان، مهربان و با غریبان و دشمنان بدرفتار است. بعضی سگ‌ها به خاطر جنه زیبا و کوچک خود زینتی هستند؛ برخی نیز در فعالیت‌های ورزشی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

آن چه در اسطوره‌ها کاملاً چشم‌گیر است، مفاهیمی است که آدمیان آن‌ها را به عنوان یک رمز در بین خود قرار داده‌اند و امروزه از آن با نام **نماد** یاد می‌شود.

با توجه به این که نماد با اغلب حیطه‌های دانش بشری چون روان‌شناسی، فلسفه، عرفان، ادبیات، اصطلاحات قراردادی در ریاضیات، شیمی و فیزیک و موسیقی ارتباط دارد و با این تعریف که از نماد و رمز ارائه شد، باید گفت نماد عمری به درازی عمر انسان دارد.

نماد که بر پایه تشبیه بنیاد نهاده شده است، چیزی است که جایگزین چیز دیگر شده باشد و بر معنای آن چیز دلالت کند. عوامل شباهت و رابطه‌هایی که یک چیز را به نماد می‌پیوندد انواع مختلف دارد. مشابهت در شکل و صورت ظاهری و نیز همانندی در رنگ، صدا، قدرت، جسارت و قرابت‌های مکانی و زمانی. به زبان ساده می‌توان گفت: نماد علامت، اشاره، کلمه، یا چیزی است که یک ویژگی چنان در آن بارز و آشکار باشد که بتوان آن را نماینده آن ویژگی دانست و هدف از به کارگیری آن این است که پیامی و رای مفهوم ظاهری خود منتقل کند.

این پژوهش که با روش تحلیلی - تطبیقی انجام شده است بر آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد: بسامد نام سگ در شاهنامه، **خمسه نظامی** و **مثنوی معنوی** چگونه است؟ سگ در هر یک از آثار مورد بررسی در چه مفاهیم نمادینی و تمثیلی به کار رفته است؟ آیا بین مفهوم نمادین و تمثیلی سگ در آثار مورد بررسی تطابق وجود دارد؟ کدام مفهوم مایه حماسی، کدام مایه غنایی و کدام مایه عرفانی دارد؟ برای به دست آوردن پاسخی علمی، نخست این آثار مورد مطالعه دقیق قرار گرفته؛ آن گاه مفاهیم نمادین نهفته در لابه‌لای پیام‌ها و صورخیال موجود در این آثار برجسته شده؛ نیز مفاهیمی که دارای مایه‌های حماسی، غنایی و عرفانی هستند مشخص گردیده است؛ سرانجام با رسم جدول به مقایسه این مفاهیم

نمادین و تمثیلی پرداخته شده و درصد تطبیق مفاهیم نمادین و تمثیلی این چارپا در دو یا هر سه اثر مشخص گردیده است.

در مورد نقش نمادین و تمثیلی سگ در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و مثنوی معنوی تحقیقات جداگانه انجام نشده است؛ اما محققان گاهی ضمن بررسی مفاهیم نمادین جانوران به مفاهیم سگ نیز اشاره‌ای کرده‌اند؛ از جمله مقاله «نمادهای جانوری نفس در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی»، نوشته رحیمی، موسوی و مروارید که در *مجله متن‌پژوهی ادبی* (۱۳۹۳) چاپ شده است و از نفس به عنوان یکی از مفاهیم نمادین سگ نام می‌برد. «خرُفُسْتَران در اندیشه ایرانیان (در اوستا، متون پهلوی و شاهنامه)»، نوشته ایاز و طحان در *مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب* (۱۳۹۵) به بررسی جانوران موذی و اهریمنی در اوستا، متون پهلوی و شاهنامه فردوسی می‌پردازد و از سگ به عنوان یک جانور اهورایی یاد می‌شود. پورداد در کتاب «فرهنگ ایران باستان» که نشر اساطیر آن را چاپ کرده است مطالبی در مورد جایگاه سگ در ایران باستان نیز آورده است. هم‌چنین عبدالهی در «فرهنگ‌نامه جانوران در ادب فارسی» در کنار بیان اساطیر، باورها و زیبایی‌شناسی جانوران به سگ نیز پرداخته است؛ اما نویسندگان مقاله حاضر، به بررسی تطبیقی مفاهیم نمادین و تمثیلی سگ در آثار حماسی، غنایی و عرفانی (با تکیه بر شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و مثنوی مولوی) می‌پردازند و میزان دقیق بسامد نام سگ و مفاهیم نمادین و تمثیلی آن را در آثار مورد تحقیق مشخص می‌کنند و مفاهیم تمثیلی این چارپا را در حیطه‌های سه‌گانه حماسی، غنایی و عرفانی دسته‌بندی می‌نمایند و سرانجام به بیان تطبیق و تناسب مفاهیم نمادین و تمثیلی سگ در این آثار با جایگاه آن در اسطوره‌های ایرانی که در اوستا و متون پهلوی آمده است می‌پردازند.

### بحث و بررسی

این جانور در اوستا *سپَن* (span) و در سانسکریت *سُون* (svan) خوانده شده است؛ در پهلوی و فارسی باید از واژه *سپک* (spaka) باشد که در اوستا صفت است به معنی سگ‌مانند ... شک نیست که در فرس هخامنشی این جانور *سک* (saka) یا *سپک* (spaka) خوانده می‌شده [است]؛ زیرا هرودت [با] صراحت می‌نویسد: *سپکو* (spako) در زبان *مادی* سگ است. (پورداد، ۱۳۸۶: ۲۰۷)

سگ از میان یک میلیون و چهارده هزار جانور گوناگون از چرنده و پرنده و خرنده اهلی‌ترین آن‌هاست و زودتر از هر جانوری با انسان انس می‌گیرد و کهن‌ترین جانوری است که رام آدمی شد (همان، ۱۳۸۶: ۲۰۲). این چارپا همواره یار و مددکار آدمیان بوده است؛ آن‌گاه که آدمیان در خواب

خوش فرورفته‌اند، سگ از آن‌ها پاسبانی کرده و با کوچک‌ترین عنایت از طرف انسان‌ها به دفاع از خانه و کاشانه آن‌ها پرداخته است؛ زمان هجوم گرگ به گله، به پاسبانی از گوسفندان اقدام نموده و با این دلایل نام خود را به عنوان **باوفاترین حیوان** ثبت کرده است.

سگ در اوستا و متون دینی پهلوی نظیر بندهش و ارداویراف‌نامه جایگاهی ممتاز دارد و زرتشتیان برای این جانور قداستی والا قائل‌اند. بی‌گمان این عنایت‌ها را باید در خلقت این جانور و هم‌چنین ویژگی‌هایی دانست که در نهادش نهفته است. نیم‌نگاهی به اوستا (بخش وندیداد) این گفته را تأیید می‌کند؛ زیرا در این کتاب با قوانین بسیاری روبه‌رو می‌شویم که در حرمت این جانور نوشته شده است. برای نمونه:

«ای دادار جهان استومند، اگر زمان زایمان ماده سگی فرا رسد و در گذرگاهی بزاید، کدام مزدپرستی باید از او نگاهداری کند؟ اهوره‌مزدا پاسخ داد: کسی که خانه‌اش به زایشگاه سگ نزدیک‌تر باشد». (اوستا، ۱۳۸۵: ۸۲۹)

از اوستا برمی‌آید که اهورامزدا این جانور را با هدف محافظت از گوسفندان در برابر چارپایان وحشی مثل گرگ و شیر آفریده است. اهورامزدا خود را با سگ برابر می‌داند و می‌گوید: ما هم‌چون سگ از سروش نیک‌کردار محافظت می‌کنیم:

«هم‌چون سگِ چوپان که گرداگرد گله می‌گردد، ما نیز پیرامون سروش پارسای آشون<sup>۱</sup> و پیروزمند می‌گردیم». (همان: ۳۹۱)

در آیین زرتشتی و بر پایه آن چه در وندیداد آمده است، مرده سگان نیز هم‌چون مرده مردمان نباید به خاک سپرده شود و برای مجازات کردن کسی که سگان را شش ماه در زیر خاک دفن کند، پانصد تازیانه در نظر گرفته‌اند و بر این اعتقادند که کسی که سگی را دو سال به خاک سپارد، به گناهی مبادرت ورزیده است که به هیچ وجه از آن پاک نخواهد شد. (همان: ۶۸۴)

زرتشتیان بر این اعتقاد بوده‌اند که وقتی کسی می‌میرد، **دیونسو**<sup>۲</sup> وارد بدن او می‌شود؛ او را و حتی محیط و مسیر عبور او را می‌آلاید؛ در آن هنگام سگی سفیدموی و زردگوش یا سگ زرد چهارچشم را حاضر می‌کردند و همراه مرده تا دخمه می‌بردند و معتقد بودند، این آیین که به **سگ - دید** موسوم است، باعث فرار **نسو** می‌شود. (همان: ۱۰۱۰ و ۷۲۹) علاوه بر ایران باستان، در نقاطی دیگر مثل بلخ کنونی و بمبئی، هنگام مرگ کسی یا بیماری که مشرف به مرگ است، سگ را حاضر می‌کردند تا بدین گونه روح او را در پل اسطوره‌ای **چینود**<sup>۳</sup> همراهی کند. (شوالیه، گبران، ۱۳۷۹: واژه سگ) این موضوع

از آن جا ناشی می‌شود که اقوام آریایی جنازه کامل سگی را در کنار جنازه مرده دفن می‌کردند تا سگ در جهان دیگر نیز صاحب خود را از خطرها محافظت کند. (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۲۷)

ایرانیان از میان تمام جانداران فقط سگ را در ردیف آدمی می‌دانند. پورداود به نقل از هرودت می‌نویسد: «مغان نسبت به مردمان دیگر امتیازی دارند؛ به ویژه نسبت به پیشوایان مصر؛ زیرا مصریان هیچ‌یک از جانداران را جز برای قربانی پروردگاران نباید بکشند؛ اما مغان همه جانداران را، جز سگ و آدمی به دست خود می‌کشند». (پورداود، ۱۳۸۶: ۲۰۶)

بر اساس گزارش فرنیغ‌دادگی در بندهش، آن جا که در مورد آفرینش سگان سخن به میان می‌آید، انواع آنان را چنین برمی‌شمرد: «سگ را ده سرده است: سگ گله که شبان است؛ خانه‌بان که نگهبان خانه است، و هونزگ که سگان شکاری است و بَر آبی که سگ آبی خوانند و ...». (دادگی، ۱۳۸۵: ۷۹)

از متون دینی پهلوی برمی‌آید که اهورامزدا آفرینش سگ را ضروری می‌داند. سر و سامان یافتن خانه‌ها و زندگی مردمان، از بین بردن دروغ، دشمنی با گرگان و پاسبانی از گوسفندان و از بین بردن ناپاکی‌ها از هدف‌هایی است که برای آفرینش سگ برشمرده‌اند (همان: ۱۰۳)؛ به همین سبب است که سگ در آیین زرتشتی مقدس و شایسته توجه است.

در ارداویراف‌نامه چنین آمده است: کسی که در این دنیا به سگ چوپان و سگ پاسبان خوراک ندهد و یا آن‌ها را بزند، در دوزخ سینه و شکم و تمام اندام او توسط دیوهای دریده می‌شود که هم‌چون سگ هستند. (ارداویراف‌نامه، ۱۳۸۲: ۷۵)

البته سگ در اسلام برخلاف دیدگاه زرتشتیان، جایگاهی پست دارد و حیوانی نجس است. کزازی در بیان پلیدی سگ نزد مسلمانان می‌گوید:

«در باورشناسی اسلامی، فرشتگان به هر ریخت و پیکر درمی‌توانند آمد و پدیدار می‌توانند شد؛ مگر در پیکر سگ و خوک». (کزازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۲۷)

این دید که پس از اسلام در مورد سگ در بین مسلمانان رایج شده است می‌تواند دیدگاهی خصمانه و آگاهانه و در مخالفت با اندیشه‌های زرتشتی و ایرانی باشد که با نجس شمردن سگ خواسته‌اند که پارسیان را کوچک شمارند. در دانش‌نامه اساطیر جهان آمده است که هر چند تنفر از سگ در میان یهودیان دیده می‌شود و در تورات از سگ به بدی یاد شده است، اما در صدر اسلام نشانی از دشمنی مسلمانان با سگ دیده نمی‌شود و در زمان رسول اکرم (ص) سگ نجس شمرده نمی‌شده است و در متون متأخر فقه اسلامی سگ را نجس دانسته‌اند. (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۳۸) پورداود بر آن است که عقیده به پاکی و ناپاکی جانوران از دین یهود به اسلام رسیده است و چنان‌که پیداست اقوام بنی اسرائیل از سگ خوششان نمی‌آید و به استثنای

بنی اسرائیل و عرب‌ها دیگر اقوام سامی نژاد چون بابلی‌ها و آشوری‌ها این جانور را ارجمند می‌دانند. (پورداود، ۱۳۸۶: ۲۰۳)

نام سگ در آثار مورد بررسی این مقاله بسامد متفاوت دارد؛ در شاهنامه ۱۹ بار، در خمسه نظامی ۱۴۰ بار و در مثنوی معنوی ۲۴۲ بار آمده است. این چارپا که در دین زرتشتی موجودی اهورایی است، در آثار مورد بحث با مفاهیم نمادین و تمثیلی مختلف به کار رفته است:

### ۱. مفهوم نمادین حماسی / نماد جسارت و گستاخی

سگ همواره چون شیر نماد قدرت و جسارت بوده است. در روزگار باستان از سگ نه تنها برای شکار و گله‌بانی که برای نبرد نیز بهره می‌گرفته‌اند. ایرانیان باستان، یونانیان، آشوریان و بابلیان از سگ‌های بزرگ و عظیم‌الجثه برای ترساندن سپاه دشمن بهره می‌گرفته‌اند. مؤلف کتاب دانش‌نامه اساطیر جانوران به نقل از هرودت، یکی از عوامل شکست سکاها در برابر سپاه داریوش بزرگ، سگ‌ها می‌داند. (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۲۹)

فردوسی سگ را با مفهوم جسارت و جنگ‌جویی همراه ساخته است. وی دو بار برای سگ از صفت کارزاری استفاده کرده تا قدرت و گستاخی این جانور را نشان دهد.

چنین داد پاسخ که درنده شیر نیارد سگ کارزاری به زیر

فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۴۸۷

این چارپای جسور با تیزدندانی‌ها مقابله به مثل می‌کند. شیرین خطاب به خسرو می‌گوید: در برابر ناملایمات، به سان سگانی باش که وقتی رو در روی هم قرار می‌گیرند، با ضرب شست نشان‌دادن و دندان به هم نمودن از هم جدا می‌شوند:

کسی کاو جنگ شیران آزماید چو شیر آن به که دندانی نماید

سگان وقتی که وحشت‌ساز گردند ز یکدیگر به دندان بازگردند

(خسرو و شیرین، ۱۳۹۲: ۴۰۷)

نظامی در بیت زیر سگ را تمثیل دشمن قدرتمند و مردافکن می‌داند که با چاره‌اندیشی‌کاردانی باتجربه به مبارزه با دشمن توانای دیگر می‌پردازد.

دهی بود در وی سگانی بزرگ همه تشنه خون روباه و گرگ

(شرفنامه، ۱۳۹۳: ۳۶۷)

مولوی نیز در شعر زیر سگ را تمثیل انسان‌های غضبناک و گستاخ می‌داند. او خطاب به برخی آدمیان که هنگام نیازمندی خشمگین و گستاخ می‌شوند، چنین می‌گوید:

نان گِل است و گوشت، کمتر خور از این چون      تا نمائی هم‌چو گِل اندر زمین  
گرسنه می‌شوی، سگ می‌شوی      تند و بدپیوند و بدرگ می‌شوی

(مثنوی معنوی، دفتر اول: ۷۳ - ۲۸۷۲)

او در بیت بعد نیز سگ را با همین مفهوم تمثیلی می‌آورد و خطاب به برخی از آدمیان می‌نویسد: شما که گاهی مثل لاشه هستید و گاهی چون سگی گستاخ و خشمگین، کی می‌توانید مانند مردان خدا رفتار کنید؟

پس دمی مردار و دیگر دم سگی      چون کنی در راه شیران خوش‌تگی؟

(همان: ۲۸۷۵)

## ۲. مفاهیم نمادین و تمثیلی غنایی

### ۲.۱. تمثیل دوست، خودی و آشنا

در فرگرد سیزده و ندیداد، بند هفده آمده است که سگ چوپان سگی است که تا یک یوجستی<sup>۴</sup> گرداگرد گله در حرکت است و آن را از گرگ و دزد پاسداری می‌کند. این جانور بدین سبب که در برابر گرگ مهاجم، نگهبان گله است، آن گاه که در کلام گویندگان رو در روی گرگ قرار گیرد، تمثیل آشنا در مقابل بیگانه است:

بس تیر شبان که در تگ افتاد      بزرگ‌گرا فگنند و بر سگ افتاد

(لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۱۳۵)

مولوی نیز در حکایت پادشاه جهود سگ را تمثیل دوستدار آشنایان می‌داند. وی از زبان آتش برافروخته آن پادشاه جهود برای کشتن مسیحیان، به پادشاه می‌گوید: سگان ترکمانان دوست‌دار خودی هستند، من نیز چون سگان، بندگان خدا را دوست دارم و به آنان آسیب نمی‌رسانم.

بر در خرگه، سگان ترکمان      چاپلوسی کرده پیش میهمان

(مثنوی معنوی، دفتر اول: ۸۳۱)

تمثیلی زیبا که سرشار از عشق و عاطفهٔ مجنون نسبت به سگ کوی لیلی است، در دفتر سوم مثنوی آمده است. در این تمثیل، مجنون، سگی را در آغوش گرفته است و بوسه بر او می‌نهد و فروتنانه، دور او می‌گردد. شخصی فضول او را مورد انتقاد قرار می‌دهد که این سگ است و پلید؛ اما:

گفت مجنون: تو همه نقشی و تن اندرا و بنگرش از چشم من  
کائن، طلسم بستهٔ مولاست این پاسبان کوچۀ لیلاست این

به همت والای او بنگر که کجا را مسکن و مأوی خود قرار داده است.

او سگ فرخ‌رخ کھف من است بلکه او هم‌درد و هم‌لطف من است

این سگی که در کوی یار سکنی گزیده است بر شیران برتری دارد و من یک موی او را با شیران عوض نمی‌کنم؛ زیرا شیران، غلام سگ کوی محبوب هستند و این سگ شایستهٔ چنین عزت و احترام است.

(همان، دفتر سوم: ۵۹۵ - ۵۶۷)

## ۲.۲. تمثیل قدرشناسی و وفاداری

یکی از مفاهیم نمادین و تمثیلی سگ در فرهنگ ایرانیان، قدرشناسی و وفاداری است؛ نظامی در لیلی و مجنون تمثیلی زیبا می‌آورد که نشان از قدرشناسی سگان دارد؛ وفاداری و مهربانی سگ نسبت به شخصیت مغضوب این تمثیل، سبب غنایی شدن آن گشته است. نظامی می‌خواهد آدیان را متوجه این موضوع سازد که چرا وقتی سگ، این چارپای بی‌عقل، قدرشناس احسان و محبت است، گاهی برخی از مردمان ذی‌عقل به گونه‌ای عمل می‌کنند که یادآور ضرب‌المثل «نمک خوردن و نمکدان شکستن» است.

در مرو پادشاهی بود که چند سگ قوی را به زنجیر کشیده بود. هر کسی که شاه از او می‌رنجید، خوراک سگان می‌گشت. جوانی از هم‌نشینان شاه با خود اندیشید: شاید روزی من نیز مورد غضب شاه قرار گیرم؛ به همین سبب، همواره به سگان لطف می‌کرد و روزانه گوسفندی در آشیانهٔ آن‌ها می‌انداخت تا خوراکیشان باشد. از قضا روزی جوان، مورد بی‌مهری شاه قرار گرفت و دستور انداختن آهوی وجود او در خوان سگان صادر شد؛ ولی سگان قدرشناس، با شناختن جوان، احسان او را فریاد آوردند و دهان به خون او نیالودند. صبحگاه که شاه از غضب دوشین پشیمان گشت، به خدمتگزاران گفت: «بینید که آن سگان با آن جوان چه کرده‌اند» سگبان که قضیه را می‌دانست، به شاه گفت: «این شخص نه آدمی



است؛ بلکه فرشته است» چرا که سگان پیرامون او نشسته‌اند و مهربانانه به او می‌نگرند. شاه به نزد جوان می‌رود و از او می‌پرسد: تو با آن‌ها چه کردی که دهانشان را بستی؟ جوان پاسخ می‌دهد: پیش از این که مورد غضبتان واقع شوم «دادم به سگان نواله‌ای چند»؛ همین و بس و آن‌ها جان را به من هدیه کردند. حال آن که ده سال به شما محبت ورزیدم. با اندک آزرده‌گی خاطر از من، دستور گرفتن جانم را صادر کردید. شاه با این حرف از غفلت به درآمد و ...

هشیار شد از خممار مستی      بگذاشت سگی و سگ‌پرستی

(لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۲ - ۱۹۰)

مولوی نیز در حکایت زیر سگ را تمثیل قدرشناسی و وفاداری می‌داند و می‌گوید: قوم سبا شکر نعمت‌های الهی را به جای نیاوردند و برخلاف سگ قدرشناس، بی‌وفا بودند.

داد حق اهل سبا را بس فراغ      صد هزاران قصر و ایوان‌ها و باغ  
شکر آن نگزاردند آن بدرگان      در وفا بودند کمتر از سگان  
مر سگی را، لقمه نانی ز در      چون رسد، بر در همی‌بندد کمر  
پاسبان و حارس در می‌شود      گر چه بر وی جور و سختی می‌رود  
هم بر آن در باشدش باش و قرار      کفر دارد کرد غیری اختیار

(مثنوی معنوی، دفتر سوم: ۸۹ - ۲۸۵)

مولوی باز تمثیلی سخت نیکو در مورد وفاداری سگان آورده است. وی برای تنبیه بی‌وفایان و آگاهانیدن آن‌ها از این صفت نکوهیده، حکایتی می‌آورد که در آن سگانی حضور دارند و سگی غریب را که از خانه اول خود جدا شده است مورد انتقاد قرار می‌دهند و خطاب به او می‌گویند: وفادار به خانه‌ای باش که اولین بار در آن جا به تو توجه شده است و سرانجام نتیجه می‌گیرد وقتی بی‌وفایی برای سگان ننگ است، چرا آدمیان بی‌وفایی کنند.

هم بر آن در گرد، کم از سگ مباح      با سگ کهف آر شدستی خواجه‌تاش  
چون سگان هم مر سگان را ناصح‌اند      که: دل اندر خانه اول بیند  
آن در اول که خوردی استخوان      سخت‌گیر و و حق‌گزار، آن را ممان  
می‌گزندش تا ز ادب آن جا رود      وز مقام اولین مُفْلِح شود ...  
صورت نقض وفای ما مباح      بی‌وفایی را مکن بیهوده فاش

مر سگان را چون وفا آمد شعار      رو، سگان را ننگ و بدنامی میار  
بی وفایی چون سگان را عار بود      بی وفایی چون روا داری نمود؟

(همان: ۲۲ - ۳۱۴)

اما تمثیلی در هفت پیکر آمده است که مفهوم وفاداری و قدرشناسی را برای سگ خدشه‌دار کرده است. در این تمثیل، این چارپا برای رسیدن به خواهش نفسانی خود امانت‌داری و وفاداری را یک سو می‌نهد.

روزی بهرام گور به سبب خستگی کار، یک‌تنه قصد شکار کرد. بعد از شکار سخت تشنه شد. او برای یافتن آب، به جست‌وجو پرداخت. هر چه بیشتر گشت، کمتر یافت. ناگاه دودی را دید که سر به فلک کشیده بود؛ بدان سوی رفت. بر خرگاهی رسید و گوسفندان زیادی را پیرامون خرگاه مشاهده کرد و ... سگی آویخته ز شاخ درخت      بسته چون سنگ، دست و پایش سخت

به سوی خرگاه رفت. ناگاه شبانی خوش‌چهره را مشاهده کرد. آن شبان به استقبال بهرام آمد و به او خوش‌آمد گفت و ماحضری مختصری که در خانه داشت، پیش او نهاد. بهرام آبی نوشید و پیش از آن که دست به غذا ببرد، گفت: آن گاه از این نان‌خورش استفاده می‌کنم که بدانم دلیل مجازات این سگ چیست؟ شبان گفت: ای جوان خوش‌قد و قامت، داستان سگ را مو به مو برایتان خواهم گفت.

این سگی بود پاسبان گله      من بدو کرده کار خویش یله  
از وفاداری و امین‌ی او      شاد بودم به هم‌نشینی او

او سال‌ها از خانه و گله من پاسبانی می‌کرد. بودم یا نبودم برایش فرقی نداشت؛ اما مدتی قبل، وقتی گله را شمردم، دیدم شماری از گوسفندان نیست. بعد از یک هفته، باز اقدام به شمارش کردم و آن‌ها را کمتر از آن یافتم که بودند؛ هرچه دقت کردم، به اصل قضیه پی نبردم؛ چون ...

وان سگ آگاه‌تر به کار از من      پاسبان‌تر هزار بار از من

چندی بعد دوباره شمارش کردم و باز تعدادی کم شده بود تا این که روزی در کنار جوی آب خوابیده بودم؛ همین که از خواب بیدار شدم، ماده گرگی را مشاهده کردم که به سوی سگ آمد و سگ در برابر او سست شد.

خواند سگ را به سگ‌زبانی خویش      سگ دویدش به مهربانی پیش  
عاقبت بر سرین گرگ نشست      کام دل راند و رفت کار از دست

و این گونه بود که سگ حق‌السکوت می‌گرفت و گرگ را رها می‌کرد تا هر روز تعدادی از گوسفندان را از پای درآورد و لقمه خود سازد. این سگ بی‌وفا و خیانت‌پیشه با شهوت‌رانی و کامرانی‌های پست خود، گله را به گرگ وامی‌نهاد. روزی او را با گرگ گرفتم و به سبب خیانتی که در امانت کرد، این گونه دست و پای او را ببستم و این است سرگذشت سگی که در امانت خیانت ورزید. آیا او مستحق چنین مجازاتی نیست؟ بهرام از این قضیه درس‌ها گرفت. او گفت: من از این شبان، شاهی آموختم؛ چرا که من چون شبانم و مردم، گوسفندان من و اما وزیر می‌تواند آن سگی باشد که این چنین مردمان را از پای درمی‌آورد؛ پس باید چشم‌هایم را بگشایم و با وزیر خائن خود آن کنم که شبان با سگ خود کرد. (هفت‌پیکر، ۱۳۹۱: ۳۷ - ۳۳۳)

### ۳. مفهوم نمادین عرفانی / سگ تمثیل فرومایگی و فرومایگان

این مفهوم در هر سه اثر مورد بررسی به کار رفته است. بی‌گمان تمامی نمونه‌هایی که در این قسمت آورده شده است، در حیطه مفاهیم عرفانی نمی‌گنجد؛ ولی از آن جایی که بهتر به نظر رسید که همه موارد و نمونه‌های کاربرد این مفهوم در یک جا بیان شود با دیدی وسیع‌تر به این مقوله نگریسته شد و همه را زیرمجموعه مفاهیم عرفانی آوردیم.

در شاهنامه کیخسرو در انتقاد از عملکرد نادرست توس، او را فرومایه‌ای می‌خواند که با سگ برابر است.

نه در سرش، مغز و نه در تنش، رگ      چه توس فرومایه پیشم چه سگ  
(فردوسی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۷۹)

به سبب پستی و فرومایگی این جانور از نام آن برای توهین کردن استفاده شده است. در بیت زیر سودابه، بربرییانی که کاووس را در خواب اسیر می‌کنند، چنین خطاب می‌کند:

فرستادگان را سگان کرد نام      سمن کرد پُرخون از آن ننگ و نام  
(همان، ج ۲: ۹۵)

هنگام گذر کی خسرو از آب، گیو خطاب به نگهبان کشتی:

بدو گفت گیو ای سگ بی‌خرد تو گفستی که این آب، مردم خورد  
(همان، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۵۰)

آن گاه که خسرو، شاپور را به نزد شیرین می‌فرستد تا مخفیانه و دور از چشم مریم او را به قصر بیاورد، شیرین بسیار آشفته می‌گردد و می‌گوید: اگر من فریب خسرو را چون راندن سگ از خود دور نکنم، از سگ کم‌تر هستم و با شدت ناراحتی به گونه‌ای توهین‌آمیز مریم را سگ می‌خواند:

سگ از من به بود گر تا توانم شوم فرییش را چو سگ از در نرانم  
پیش سگ اندازم دلی را که خواهد سگ دل بی‌حاصلی را  
دل آن به، کاو در آن کس و نبیند که در سگ بیند و در ما نبیند  
(خسرو و شیرین، ۱۳۹۲: ۲۸۸)

در لیلی و مجنون این چارپا تمثیل مردم فرومایه و بددهن قرار گرفته است؛ نظامی می‌گوید: تا جهان بوده است، در کنار بزرگان، فرومایگان نیز بوده‌اند؛ ولی من به سخنان این نامردمان و پستان توجهی ندارم: زیرا احمد که سرآمد عرب بود هم خسته خار بولهب بود ...  
ز آن جا که من حریف جویم در حرف سگی سخن نگویم

(لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۶۳)

او در ابیاتی از خسرو و شیرین و لیلی و مجنون برای بیان نابه‌سامانی و دردناکی اوضاع برخی از شخصیت‌های داستان، با وجود جایگاه بی‌ارزش سگ، این حیوان را از آن شخصیت برتر شمرده است: فرهاد در بخش پایانی مناظره خود با خسرو می‌گوید:

گیا را بر زمین پای و مرا نه سگان را در جهان جای و مرا نه  
(خسرو و شیرین، ۱۳۹۲: ۳۲۲)

در لیلی و مجنون نیز برای بیان ترجیح بودن با آشنایان و زیستن در بین مردمان دیار خود، بر خواری غریبی چنین آمده است:

بہتر سگ کوی خویش بودن      تا دُل غریبی آزمودن  
(لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۱۷۲)

سگ را وطن و تو را وطن نیست      تو آدمی؛ در این سخن نیست  
(همان: ۱۷۴)

نظامی در بیت زیر می‌گوید: شکار سگان شدن بهتر از این است که شخص مورد تمسخر حاکمان  
ستمکار و مردمان دیوسیرت قرار گیرد.

به دندان سگان گشتن به نخجیر      به از افسوس شیران زبون گیر  
(خسرو و شیرین، ۱۳۹۲: ۲۹۲)

و باز در لیلی و مجنون، ضمن تأکید بر مورد بالا معتقد است، نیش سگ خطرناک و گاز گرفتن او،  
درمان‌پذیر است و زخم حرف‌های نامردمان درمان‌ناپذیر.

فرزند مرا در این تحکم      سگ به که خورد که دیو مردم  
آن را که گزد سگ خطرناک      چون مرهم هست نیستش باک  
و آن را که دهان آدمی خست      نتوان به هزار مرهمش بست  
(لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۱۳۹)

سگ در شرفنامه نیز تمثیل پستی و فرومایگی است. دارا می‌گوید: اسکندر رویاهی سخت ضعیف است  
و مقامی پست دارد؛ چون سگ.

سگ کیست روباه نازورمند      که شیر ژیان را رساند گزند  
(شرفنامه، ۱۳۹۳: ۱۷۹)

و اسکندر بیان می‌کند: اگر انتقام از لشکر قوی روس نگیرم، چون سگی پست هستم.

گر این کین نخواهم ز شیران روس      سگم، سگ، نه اسکندر فیلقوس  
(همان: ۳۵۶)

نظامی دنیای پستِ رنگارنگ را به سگی تشبیه کرده است که دل‌قی رنگین پوشیده؛ اما ذات او پلید است.

با جهان کوش تا دغا نرنزی      خیمه در کام ازدها نرنزی  
دوستی ز ازدها نباید جست      کاژدها آدمی خورد به درست  
گر سگی خود بود مرقع‌پوش      سگ‌دلی را کجا کند فرموش؟

(هفت‌پیکر، ۱۳۹۱: ۱۰۵)

در مثنوی معنوی نیز سگ با همین مفهوم تمثیلی کاربرد دارد. در داستان پادشاه و کنیزک، شاه عاشق کنیزکی می‌شود؛ از سوی دیگر کنیزک خود عاشق مردی زرگر است؛ به گونه‌ای که این عشق سبب بیماری کنیزک می‌گردد. وقتی شاه دعا می‌کند و فرستاده‌ای از غیب می‌آید، راه چاره را در وصال کنیزک و زرگر می‌داند. آن دو به هم می‌رسند؛ بعد از مدتی آن ولی خدا با ریختن دارویی در غذای زرگر، او را بیمار می‌کند. مولوی می‌گوید: این بیماری و کشتن زرگر با اشاره الهی بوده است والا اگر غیر از این بود آن شاه از سگی درنده هم پست‌تر و بی‌ارزش‌تر بود.

گر نبودی کارش الهام اله      او سگی بودی دراننده، نه شاه

(مثنوی معنوی، دفتر اول: ۲۳۴)

تمثیلی در دفتر اول مثنوی آمده است که در آن پادشاهی بی‌دین، آتشی برپا می‌نماید و بتی کنار آتش می‌گذارد تا هر کس بت را تعظیم نکرد، در آتش بیندازد و بدین گونه قصد نابودی مسیحیان می‌کند؛ اما به اراده الهی آن آتش چون آتش ابراهیم سرد و خاموش می‌شود. مولوی در ابتدای نقل تمثیل، آن شاه ستمگر را سگ می‌داند و بدین گونه پستی و پلیدی او را بیان می‌کند.

آن جهود سگ ببین چه رأی کرد      پهلوی آتش بتی بر پای کرد

(همان: ۷۶۹)

وقتی آن پادشاه با خیرخواهی بزرگان درگاه خود مواجه شد که او را از این کار بازمی‌داشتند، باز هم نپذیرفت. چون ستهندگی او با یکتاپرستان به این جا رسید، از غیب ندایی آمد و آن صدای غیبی او را سگی پست و بی‌مقدار نامید و از قهر الهی خبر داد.

بانگ آمد کار چون این‌جا رسید      پای دار، ای سگ که قهر ما رسید

(همان: ۸۷۲)

در ادامه این داستان تمثیلی، آن شاه برای این که مادری را وادار به سجده بت کند، فرزند خردسال او را در آتش می‌اندازد. مولوی سخن گفتن فرزند از درون آتش، خطاب به مادر را چنین بیان می‌کند.

قدرت آن سگ بدیدی اندر آ      تا ببینی قدرت و لطف خدا

(همان: ۷۹۷)

در داستان شیر و نخجیران نیز سگ با این مفهوم تمثیلی قرین گشته است. وقتی خرگوش شیر را می‌فریبد و در بن چاه می‌اندازد، آن گاه که می‌خواهد مژده این خبر را به یارانش برساند، شیر را سگ پست جهنمی می‌خواند و می‌گوید:

مژده! مژده! ای گروه عیش‌ساز      کان سگ دوزخ، به دوزخ رفت باز

(همان: ۱۳۵۴)

در تمثیل شیر و گرگ و روباه و شکار کردن آن‌ها، شیر وقتی نحوه تقسیم کردن گرگ را می‌بیند، او را سگی پست و بی‌ارزش می‌خواند و می‌گوید:

گرگ خود چه سگ بود؟ کو خویش دید      پیش چون من، شیر بی‌مثل و ندید؟

(همان: ۳۰۴۷)

مولوی در تمثیلی که شخصی در هنگام نبرد آب دهن بر روی حضرت علی (ع) می‌ریزد، او را فرزند شیطان می‌خواند و شیطان پست را سگ می‌داند.

گر نه فرزند بلیسی ای عنید      پس به تو میراث آن سگ چون رسید

من نی‌ام سگ، شیر حقم، حق پرست      شیر حق آن است کز صورت برست

(همان: ۶۴ - ۳۹۶۳)

ای انسان، بدان که نفس اماره تو مانند سگی است؛ پس کمتر به او و خواسته‌هایش توجه کن؛ زیرا عنایت به این سگ سبب سرکشی او می‌گردد.

آلت اشکار خود جز سگ‌مدان      کمترک انداز سگ را استخوان

زان که سگ چون سیر شد، سرکش شود      کی سوی صید و شکار خوش دود؟

(همان: ۷۷ - ۲۸۷۶)

البته مولوی از **سگِ عالم** نیز سخن گفته است. او تمثیل حمله بردن سگ بر شخصی کور را چنین بیان می‌کند: سگی به نایبانیی حمله‌ور شد و آن نابینا از سر ناچاری سگ را تعظیم کرد. در این تمثیل مراد از سگ، انسان‌های پست و غافل است که به مردان خدا می‌تازند و به آن‌ها ظلم می‌کنند. مولوی سرانجام به این سگ می‌گوید:

گور می‌جویند یارانت به صید	گور می‌جویی در کوچه به کید
آن سگ عالم شکار گور کرد	وین سگ بی‌مایه قصد کور کرد
علم چون آموخت سگ، رست از ضلال	می‌کند در بیشه‌ها صید حلال
سگ چو عالم گشت، شد چالاک زحف <sup>۶</sup>	سگ چو عارف گشت، شد اصحاب کهف

(همان، دفتر دوم: ۶۴ - ۲۳۵۴)

کریم زمانی به نقل از شرح حاج ملا هادی سبزواری و شرح کبیر انقروی در شرح ابیات آمده چنین می‌گوید: «سگِ عالم، نفس است که بر دست عقل، مسلمان (مطیع و منقاد) شود که او را کلب معلّم گویند. سگ عالم کنایه از کسی است که دانشی می‌آموزد و بدان وسیله می‌تواند حلال را از حرام باز شناسد.»

(زمانی، دفتر سوم، ۱۳۸۴: ۵۹۲)

ابیاتی که پس از این می‌آید بر این مفهوم تأکید دارد که آنان که اندک‌مایه بهره‌ای از ایمان دارند باید سخت مراقب باشند که مورد دستبرد شیطان قرار نگیرند. این شیطان در وجود آدمیان نفوذ می‌کند؛ آن‌گاه آنان، خود، چون شیطان خواهند گشت.

قوت ایمانی در این زندان کم است	و آن که هست از قصد این سگ در خم است
اسـتعیدُ الله مـن شـیطانِه	قَدْ هَلَكْنَا، أِه، مِمن طُغْيَانِه
یک سگ است و در هزاران می‌رود	هر که در وی رفت او، او می‌شود

(مثنوی معنوی، دفتر دوم: ۳۸ - ۶۳۵)

در ابیات زیر سگ در سه معنی به کار رفته است. در دو بیت آغازین در معنی چارپای معروف و در ابیات پسین به معنای تمثیلی شیطان و نفس اماره. مولوی می‌گوید: همان طور که ترکان به مهمان می‌گویند: بی سگ و بی پوستین به منزل ما بیا تا سگ درگاه ما از سر مهر به تو بنگرد و به تو آسیب نرساند، ای انسان، تو نیز



بدون سگ نفس و روباه عقل دنیوی به درگاه الهی برو تا شیطان نسبت به تو بردبار و مهربان شود نه این که بر تو بتازد.

ترک می‌گوید قنق <sup>۷</sup> را از کرم	بی سگ و بی دلوق آ، سوی دَرَم
وز فلان سوی اندر آ، هین با ادب	تا سگم بندد ز تو دندان و لب
تو به عکس آن کنی، بر در روی	لاجرم از زخم سگ خسته شوی
آن چنان رو که غلامان رفته‌اند	تا سگش گردد حلیم و مهربانند
تو سگی با خود بری یا روبهی	سگ بشورد از بن هر خرگهی

(همان، دفتر پنجم: ۳۸ - ۳۰۳۴)

نظامی و مولوی برای بیان پستی و فرومایگی آدمیان دنیاطلب و حریص از آنان با لفظ سگ یاد می‌کنند. در بیت زیر عبارت سگ نان کسی بودن بیانگر مفهوم نیازمندی شدید و حرص زیاد است.

هان تا سگ نان کس نباشی	یا گربه خوان کس نباشی
------------------------	-----------------------

(لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۲۲۵)

در تمثیلی دیگر از مثنوی، زن به شوهر خود سرکوفت می‌زند که تا کی به دنیا دل بسته خواهی شد و با دنیاطلبان برای متاع بی‌ارزش دنیا دست و پنجه نرم خواهی کرد. در این تمثیل از دنیاطلبان و دل‌بستگان به دنیا با لفظ سگ یاد شده است.

با سگان زین استخوان در چالشی	چون نی اشکم تهی در نالشی
------------------------------	--------------------------

(مثنوی معنوی، دفتر اول: ۲۳۲۵)

مولوی در حکایت زیر برای این که بیان کند طمع در وجود آدمی خفته است و وقتی زمینه‌اش پیدا شود آشکار می‌گردد از تمثیلی زیبا بهره برده است. او انسان را چون سگی می‌داند که هوس در وجودش خفته است.

صد چنین سگ اندر این تن خفته‌اند	چون شکاری نیستشان، بنهفته‌اند
---------------------------------	-------------------------------

تا زمانی که قدرت حرص زدن برای او وجود ندارد، او خوب است و پاک؛ چون هیزم که تا آتش نباشد آرام است؛ اما همین که مرداری در برابر سگ حریص وجود آدمی پیدا شود...

حرص‌های رفته اندر گتم غیب      تاختن آورد، سر بر زد ز جیب  
 موبه موی هر سگی دندان شده      وز برای حیلله دم‌جنبان شده  
 (همان، دفتر پنجم: ۳۴ - ۶۲۶)

مولوی می‌گوید: آفریده‌های خدا دو بعدی هستند؛ اگر خدا بخواهد ویژگی‌های نکو خواهند داشت و اخلاق زیبا از خود بروز خواهند داد و چنان‌چه خدای عکس آن خواهد آن‌ها متّصف به ویژگی‌های نکوهیده خواهند گشت. پیش‌تر گفتیم که سگ در نگرش اسلامی موجودی پلید و بی‌ارزش است؛ ولی می‌بینیم که چون خدا عکس این می‌خواهد، سگ اصحاب کهف مقامی بالا می‌یابد و بر شیران برتری پیدا می‌کند.

شد سر شیران عالم جمله پست      چون سگ اصحاب را دادند دست  
 (همان، دفتر اول: ۱۰۲۲)

و باز می‌گوید: آن گاه که عنایت الهی باشد، سگ یاور و همراه مردان خدا می‌شود و از حد دنیوی و کارکردهای این جهانی خود یعنی چوپانی و شکاری و نگهبانی فراتر می‌رود.

رفت اندر سگ ز آدمیان هوس      تا شبان شد یا شکاری یا حرس  
 در سگ اصحاب خوبی زان رقود<sup>۸</sup>      رفت تا جویای الله گشته بود  
 (همان، دفتر دوم: ۲۵ - ۱۴۲۴)

#### ۴. مفاهیم نمادین دیگر حیطه‌ها

##### ۴.۱. نماد غریب‌آزاری و ضعیف‌آزاری

نظامی در خسرو و شیرین تأکید می‌کند هر مقام و منصبی داری و هر توانایی و قدرتی داری، به غریبان و ناآشنایان ستم نکن و به آنان آسیب نرسان؛ زیرا غریب‌آزاری کار سگان است.

اگر شیری غریبان را می‌فکن      غریبان را سگان دارند دشمن  
 (خسرو و شیرین، ۱۳۹۲: ۵۰۸)

در لیلی و مجنون نیز عاشق از سگ‌دلی (= سخت‌دلی) و سگ‌رویی (= غریب‌آزار بودن) معشوق و دربان کوی او انتقاد می‌کند و با نهایت فروتنی، خود را خاک راه سگان کوی معشوق می‌داند.

تو سگ‌دل و پاسبانست سگ‌روی      من خاک ره سگان آن کوی  
(لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۲۳۳)

سگ ظالمان نیز چون خود آنان ضعیف‌آزار و زیون‌گیر است. مجنون در بیت زیر صیاد را بدان سبب که گوزنی را به دام انداخته است مورد عتاب قرار می‌دهد:

کای چون سگ ظالمان زیون‌گیر      دام از سر عاجزان برون‌گیر  
(همان: ۱۴۵)

مولوی نیز در مثنوی با بیان تمثیلی زیبا، به نقل از آتشی که آن پادشاه بدنهاد برای نابودی مسیحیان افروخته بود، خطاب به پادشاه می‌گوید: من چون سگ ترکمانان هستم که غریب‌آزار است؛ اما به آشنا آسیب نمی‌رساند.

ور به خرگه بگذرد بیگانه‌رو      حمله بیند از سگان شیرانه او

(مثنوی معنوی، دفتر اول: ۸۳۲)

وقتی بازی راه آشنایه خود را گم می‌کند و اشتباهی به لانه جغدان می‌رود.

ولوله افتاد در جغدان که، ها      باز آمد تا بگیرد جای ما  
چون سگان کوی، پرخشم و مهیب      اندر افتادند در دل‌ق غریب

(همان، دفتر دوم: ۳۷ - ۱۱۳۶)

مولوی در انتقاد از اهل سبا که نعمت‌های الهی را قدر نشناخته‌اند می‌گوید: سگ نگهبان خانه، چون عنایت صاحب‌خانه را می‌بیند، قدرشناس است و مراقب خانه از دزد و غیره؛ ولی اینان (اهل سبا) علی‌رغم این که عنایت الهی شامل حالشان شد؛ اما قدرشناس نبودند.

ور سگی آید غریبی، روز و شب      آن سگانش می‌کنند آن دم ادب  
که برو آن‌جا که اول منزل است      حق آن نعمت گروگان دل است

(همان، دفتر سوم: ۲۹۰)

و باز به غریب‌آزاری سگ پرداخته است:

سگ همواره حمله بر مسکین کند      تا تواند زخم بر مسکین زند

(همان: ۲۴۳۷)

پیامبر خطاب به شخصی که به او طعنه زده بود می‌گوید: جهان چون مرداری پست و بی‌ارزش است و من نسبت به آن حریص نیستم. من چون سگی ضعیف‌آزار نیستم تا از ناتوانان و ضعیفان چیزی بگیرم؛ بلکه آمده‌ام تا زندگی روحانی و حیات معنوی به مردمان ببخشم.

سگ نی‌ام تا پرچم مرده کنم      عیسی‌ام آیم که تا زنده‌ش کنم

(همان: ۴۵۵۲)

#### ۴. ۲. نماد پلیدی و ناپاکی

فردوسی از زبان مهرباب کابلی، زمانی که از دل‌بستگی رودابه به زال باخبر می‌شود خطاب به رودابه نژاد تازی خود را نکوهش می‌کند و می‌گوید:

گر از دشت قحطان سگ مارگیر      شود مغ، ببایدش کشتن به تیر

(فردوسی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۲۹)

هدف وی از آوردن صفت مارگیر برای سگ، پلیدتر نشان‌دادن این جانور است؛ چون مار جانوری اهریمنی است. (کزازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۲۷)

یکی از ویژگی‌های سگ آلودگی و ناپاکی اوست. این عقیده از فرهنگ اسلامی نشأت گرفته است. نظامی نیز این چارپا را نماد پلیدی و ناپاکی می‌شمرد و می‌گوید:

دریای محیط را که پاک است      از چرک دهان سگ چه پاک است

(لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۶۲)

مولوی بدین سبب که سگ بیانگر مفهوم پلیدی و ناپاکی است، ترکیب **سگی کردن** را در معنی عمل زشت و ناپسند انجام‌دادن به کار برده است.

گر سگی کردیم ای شیرآفرین      شیر را مگمار بر ما زان کمین

(مثنوی معنوی، دفتر اول: ۱۱۹۷)

سگ و خوک با پلیدی ارتباط نزدیک دارند و سخت از آن خوششان می‌آید و لاشه پلید را چون شکر و حلوا می‌خورند.

گر پلیدی پیش ما رسوا بود      خوک و سگ را شکر و حلوا بود

(همان، دفتر ششم: ۳۱)

مولوی آنانی را که ظاهری آشفته و پلید دارند، ولی در پرده با خدای در پیوندند و از جام الهی سرمست می‌شوند، سگ‌پوست نامیده است.

ای بسا سگ‌پوست کاو را نام نیست      لیک اندر پرده بی آن جام نیست

(همان، دفتر سوم: ۲۱۰)

#### ۳.۴. نماد پرحرفی و سر و صدا کردن

نظامی در بیان عشق لیلی و مجنون، مخالفان رسیدن آن‌ها به وصال را چون سگ پرهیاهو می‌داند که مانع عشق این دو به هم می‌شوند.

چون شیفته گشت قیس را کار      در چنبر عشق شد گرفتار ...

آنان که نه اوفتاده بودند      مجنون لقبش نهاده بودند ...

از بس که چو سگ زبان کشیدند      ز آهوی‌بره سبزه را بریدند

(لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۸۱)

مولوی نیز مردم نادان پرهیاهو را سگان می‌داند و معتقد است که حرف‌های مردم نادان، رهروان راه حقیقت را از راه بر نمی‌گرداند.

گفت از بانگ و علای سگان      هیچ واگردد ز راهی کاروان؟

(مثنوی معنوی، دفتر ششم: ۱۲)

#### ۴.۴. نماد در حرکت بودن و بی‌قراری

یک از ویژگی‌های سگ در حرکت بودن و این طرف و آن طرف دویدن است. نظامی برای نشان دادن بی‌قراری مجنون در بیابان، او را به سگی دوان تشبیه می‌کند؛ حتی با بهره‌گیری از تشبیه مضمیر تفضیل مجنون را در بی‌قراری بر سگ دوان ترجیح می‌دهد:

بر روی زمین ز سگ دوان تر      وز زیرزمینان نهان تر  
(لیلی و مجنون، ۱۳۹۱: ۱۷۱)

#### ۴. ۵. تمثیل تک تازی و سرعت

تیر تندسیر است و آهو تک تاز و سریع. فردوسی از این دو مصداق سرعت بهره می‌گیرد تا تک تازی سگ را بیان کند.

دگر صد سگ روده<sup>۹</sup> نخچیرگیر      که آهو ورا زود دیدی ز تیر  
(فردوسی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۵۴)  
قلاده به زر هفتصد بود سگ      که در دشت آهو گرفتی به تگ  
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج ۹: ۱۵۶)

نظامی در تمثیل صیاد و شیرسگ، تک تازی آن شیرسگ را چنین بیان می‌کند:

شیرسگی داشت که چون پو گرفت      سایه خورشید بر آهو گرفت  
(مخزن الاسرار، ۱۳۹۱: ۱۲۴)

در این تمثیل روباه با حالت طنزآمیز خطاب به صیادی که سگ تیزتگش را گم کرده می‌گوید:  
می‌شنوم کان هنری تگ نماند      باد بقای تو گر آن سگ نماند  
(همان: ۱۲۵)

مولوی در مثنوی برای توصیف آن ماهی که وقتی در موقعیت خطر قرار گرفت، از سینه خود پایی ساخت تا به سرعت فرار کند، سگ را تمثیل سرعت قرار داده است و چنین می‌گوید:

سینه را پا ساخت، می‌رفت آن خذور<sup>۱۰</sup>      از مقام باخطر تا بحر نور  
هم‌چو آهو کز پی او سگ بود      می‌دود تا در تنش یک رگ بود  
(مثنوی معنوی، دفتر چهارم: ۳۶ - ۲۲۳۵)

مولوی در توصیف سرعت عمل و تک تازی شیطان چنین می‌گوید:

آدمی که علم‌الاسما بگ است در تک چون برق این سگ، بی تگ است  
(همان، دفتر دوم: ۲۷۰۸)

بررسی تطبیقی مفاهیم نمادین و تمثیلی سگ در ادبیات حماسی، غنایی و عرفانی				
حیطه مفاهیم	مفاهیم نمادین	شاهنامه	خمسه	مثنوی
مفاهیم حماسی	جسارت و گستاخی	*	*	*
مفاهیم غنایی	۱. نماد دوست، خودی و آشنا		*	*
	۲. قدرشناسی و وفاداری		*	*
مفاهیم عرفانی	نماد فرومایگی و فرومایگان	*	*	*
مفاهیم دیگر حیطه‌ها	۱. غریب‌آزاری و ضعیف‌آزاری	*	*	*
	۲. پلیدی و ناپاکی	*	*	*
	۳. پرحرفی و سر و صدا کردن	*	*	*
	۴. در حرکت بودن و بی‌قراری	*	*	*
	۵. تک‌تازی و سرعت	*	*	*

جدول آماری بسامد نام و مفاهیم نمادین و تمثیلی سگ در آثار مورد بررسی									
جانور	بسامد نام	تعداد کل مفاهیم	تعداد مفاهیم مشترک	تعداد مفاهیم فقط در	تعداد مفاهیم دارای	تعداد مفاهیم دارای	تعداد مفاهیم دارای	تعداد مفاهیم دارای	تعداد مفاهیم
سگ	۴۰۱	۹	۴	۴	۱	۱	۱	۲	۵
	نام جانور در سه اثر	مفاهیم تمثیلی و نمادین جانور	ک در سه اثر	ک در دو اثر	فقط در یک اثر	مفاهیم دارای حماسه غنایی	مفاهیم دارای عرفانی	مفاهیم دارای دیگر حیطه‌ها	تعداد مفاهیم نمادین دیگر حیطه‌ها

با نگاهی به مطالب بالا و جدول‌های بررسی تطبیقی مفاهیم نمادین و تمثیلی سگ در ادبیات حماسی، غنایی و عرفانی به این نتیجه می‌رسیم که:

۱. نام سگ در مثنوی معنوی بسیار پرکاربردتر از دیگر آثار مورد بررسی است. (بسامد نام سگ در شاهنامه نوزده بار، در خمسه صد و چهل بار و در مثنوی معنوی دویست و چهل و دو بار است.) می‌توان گفت: دلیل این امر محتوای تعلیمی مثنوی معنوی است که بیانگر زشتی‌ها و زیبایی‌ها و خوبی‌ها و بدی‌هاست. مولوی برای نشان دادن زشتی‌ها و پلشتی‌ها، پستی‌ها و بی‌ارزشی‌ها، پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها، ضعیف‌آزاری‌ها و غریب‌آزاری‌ها و دنیاطلبی‌ها و شیطان‌صفتی‌های شخصیت‌های انسانی حکایت‌های خود، به سراغ جانوری رفته است که نماینده این ویژگی‌ها است و می‌تواند برای بیان این مفاهیم تمثیلی و نمادین یاریگرش باشد.

۲. از نه مفهوم نمادین که در آثار مورد بحث برای سگ به کار رفته است، بین چهار مفهوم (جسارت، پستی، پلیدی و تک‌تازی) در هر سه اثر تطابق کامل وجود دارد؛ (یعنی ۴۴/۴۴ درصد). نیز بین چهار مفهوم از مفاهیم فقط در دو اثر از آثار مورد بحث مطابقت وجود دارد (یعنی ۴۴/۴۴ درصد) و یک مفهوم نمادین فقط در یکی از آثار به کار رفته است (یعنی ۱۱/۱۱ درصد).

۳. گفتیم که بسامد نام سگ در مثنوی معنوی بالاتر از دیگر آثار است؛ اما تعداد مفاهیم نمادین این جانور در پنج گنج نظامی بیشتر است؛ زیرا تمامی مفاهیم نمادین سگ در آثار نظامی به کار رفته است (۱۰۰ درصد)؛ حال آن که در مثنوی هشت مفهوم (۸۸/۸۸) و در شاهنامه چهار مفهوم (۴۴/۴۴) از نه مفهوم آمده است.

۴. از بین مفاهیم نمادین به کار رفته برای سگ در آثار مورد بررسی، یک مفهوم آن نزدیک به مایه‌های حماسی، دو مفهوم غنایی و یک مفهوم دارای مایه عرفانی است. نیز پنج مفهوم جزء مفاهیم نمادین دیگر حیطه‌ها (غیر از حماسی، غنایی و عرفانی) است.

۵. از تعداد نه مفهوم نمادین برای این چارپا، سه مورد (نماد دوست و خودی، قدرشناسی و وفاداری و تک‌تازی) جزء مفاهیم نکو و پنج مفهوم (فرومایگی و فرومایگان، غریب‌آزاری و ضعیف‌آزاری، پلیدی و ناپاکی، پرحرفی و سر و صدا کردن و در حرکت بودن و بی‌قراری) در حیطه مفاهیم نکوهیده به حساب می‌آید. یکی از مفاهیم (جسارت و گستاخی) هم دوبعدی است؛ در شاهنامه و خمسه نکوست و در مثنوی نکوهیده.

۶. بین جایگاه سگ در فرهنگ ایران باستان (اهورایی بودن) که در اوستا و متون پهلوی منعکس شده است، با اغلب مفاهیم نمادین این جانور در آثار مورد بررسی (فرومایگی، غریب‌آزاری و پلیدی)، اختلاف وجود دارد. البته اگر با دیدی وسیع بنگریم بین دو مفهوم از مفاهیمی که مولوی و نظامی به



کار برده‌اند (نماد خودی و وفاداری) با دیدگاه حاکم بر فرهنگ ایران باستان قرابت و نزدیکی مفهومی وجود دارد.

### فهرست منابع و مآخذ

۱. آموزگار، ژاله. ۱۳۸۲. ارداویراف‌نامه. تهران: معین.
۲. پورداد، ابراهیم. ۱۳۸۶. فرهنگ ایران باستان. تهران: اساطیر.
۳. دادگی، فرنیغ. ۱۳۸۵. بندهش. مهرداد بهار. تهران: توس.
۴. دوستخواه، جلیل. ۱۳۸۵. اوستا، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان. تهران: مروارید.
۵. دهخدا، علی‌اکبر. لوح فشرده لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. زمانی، کریم. ۱۳۸۷. شرح جامع مثنوی معنوی. ج اول تا ششم. تهران: اطلاعات.
۷. شوالیه، ژان - گریبان، آلن. ۱۳۷۹. فرهنگ نمادها. سودابه فضایی. تهران: انتشارات جیحون.
۸. قلی‌زاده، خسرو. ۱۳۹۲. دانش‌نامه اساطیر جانوران. تهران: نشر پارسه.
۹. کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۸۵. نامه باستان (جلد یک تا نه). تهران: سمت.
۱۰. معین، محمد. ۱۳۷۱. فرهنگ معین. تهران: امیرکبیر.
۱۱. مولوی، جلال‌الدین. ۱۳۷۱. مثنوی معنوی. تصحیح نیکلسون. تهران: انتشارات پژوهش
۱۲. نظامی گنجه‌ای ۱۳۹۱. لیلی و مجنون. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۳. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۱. مخزن الاسرار. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۱. هفت‌پیکر. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۵. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۲. خسرو و شیرین. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۶. \_\_\_\_\_ ۱۳۹۳. شرفنامه. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: انتشارات امیرکبیر.

### References

1. Amouzgar, Jaleh. (2003). Arda Viraf Nameh. Tehran: Moin. (In Persian)
2. Pour Davoud, Ibrahim. (2007). Farhang-e Iran-e Bastan. Tehran: Asatir. (In Persian)
3. Dadeqi, Farnbaq. (2006). Bundahish. Mehrdad Bahar. Tehran: Toos. (In Persian)
4. Doostkhah. Jalil. (2006). Avesta. Kohantarin Sorudehay-e Iranian. Vols. 1 & 2. Tehran: Morvarid. (In Persian)
5. Dehkhoda. Ali Akbar. Loghatnameh CD. Tehran: Tehran University Press. (In Persian)

6. Zamani, Karim. (2008). Sharh-e Jame-e Masnavi-e Manavi. Vols. 1-6. Tehran: Ettela'at. (In Persian)
7. Shovalieh, John Gerberan, Allen (2000). Farhang-e Namadha. Sudabeh Fazayeli, Vols. 1-9. Tehran: Jeyhun. (In Persian)
8. Qoli-zadeh. Khosro. (2013). Danesh Name-ye Asatir-e Janvaran. Tehran: Parseh Publication. (In Persian)
9. Kazzazi. Mir Jalal al-Din (2006). Nama-ye Bastan. Vols 1-9. Tehran: Samt. (In Persian)
10. Moin, Mohammad. (1992). Farhang-e Moin. Tehran: Amir-kabir. (In Persian)
11. Molavi, Jalal al-Din. (1992). Masnavi-e Manavi. Emended by Reynold A. Nicholson. Tehran: Pajohesh Publication. (In Persian)
12. Nizami, Ganjavi. (2012). Leili va Majnoon. Emended by Behrooz. Servatian. Tehran: Amir Kabir Publication. (In Persian)
13. Nizami, Ganjavi. (2012). Makhzan-ol Asrar. Emended by Behrooz. Servatian. Tehran: Amir Kabir Publication. (In Persian)
14. Nizami, Ganjavi. (2012). Haft Peikar. Emended by Behrooz. Servatian. Tehran: Amir Kabir Publication. (In Persian)
15. Nizami, Ganjavi. (2013). Khosro va Shirin. Emended by Behrooz. Servatian. Tehran: Amir Kabir Publication. (In Persian)
16. Nizami, Ganjavi. (2014). Sharaf Nameh. Emended by Behrooz. Servatian. Tehran: Amir Kabir Publication. (In Persian)

## یادداشت

۱. اشون: پیرو اشه (=پاکی و پرهیزکاری)، رهرو راه، ضد دروند، پارسایان و راستی‌پرستان.
۲. دیو نسو: نسو دیوی است که تا یک فرد انسانی یا یک جانور می‌میرد، بر بدن او فرود می‌آید و در آن صورت اگر کسی به مرده دست بزند یا تنهایی او را به گورستان ببرد، آن دیو در بدن او وارد می‌شود و او را آلوده می‌کند. (دوستخواه، ۱۳۸۵: ۱۰۶۵)
۳. چینود: پُل چینود، چینوت. پُل صراط به اعتقاد زرتشتیان. به موجب روایات زردشتی، یک سوی این پُل بر روی قلّه دائیتی است که نزدیک رودی است به همین نام و در ایرانویج واقع است و سوی دیگرش بر کوه البرز قرار دارد و در زیر پُل، دروازه دوزخ است.
۴. یوجستی: واحدی بوده برای اندازه‌گیری مسافت. اندازه آن دقیق مشخص نیست. یک بار در وندیداد به کار رفته است. دارمستر در گزارش خود حدس زده که مسافتی برابر با چهارده خانه باشد. (اوستا، ۱۳۸۵: ۱۰۹۱)
۵. لهف: اندوهگین شدن؛ هم‌لهف: هم‌درد.
۶. زحف: به سوی دشمن حمله بردن، سپاه انبوه که به یک‌باره به سوی دشمن حمله برند.

۸۰. تطبیق مفاهیم تمثیلی و نمادین سگ در آثار حماسی، غنایی و عرفانی (با تکیه بر شاهنامه فردوسی ...
۷. قنق: مهمان.
۸. رقاد: جمع راقد، خوابیده، خفته.
۹. روده: بی موی و عاری از پشم؛ سگ روده کنایه از سگ شکاری که بدنش بی موی و بی پشم است.  
(کزازی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۴۲۹)
۱۰. حذور: بسیار پرهیزکننده؛ حذرکننده؛ دوران‌دیش و محتاط.



**Original Paper** **Application of allegorical and symbolic concepts of dogs in epic, lyrical and mystical works Based on Ferdowsi's Shahnameh, Khamseh Nezami and Rumi's Masnavi (Mouvlavi)**

Hamid Ayaz\*<sup>1</sup>, Atefe Teymoori<sup>2</sup>

**Abstract**

A symbol is an expressive trick that, instead of referring directly to a subject, expresses it indirectly through another subject or in an allegorical way. The symbol has always been a role model in the realm of literature. Symbols are part of the culture of a nation, and in order to understand the myths of that nation, one must understand their meanings. Animals are examples that are associated with symbols. This research has been written by library method and analytical-comparative method and its aim is to study the symbolic and allegorical concepts of dog in epic, lyrical and mystical works (based on Ferdowsi's Shahnameh, Nezami's Khamseh (The Quintuplet) and Rumi's Masnavi) and wants to answer these questions: What is the attitude towards dogs in Avesta and Pahlavi texts? In what symbolic and allegorical terms is dog used in each of the studied works? Is there a correspondence between the symbolic and allegorical concept of dog in the studied works? Which concept has an epic theme, which one has a lyrical theme and which one has a mystical theme?

**Keywords:** symbol, allegory, dog, epic literature, lyrical literature, mystical literature.

**Received:** 23 May 2021    **Accepted:** 23 October 2021    **Available online:** 5 February 2022

1. PhD student in Persian language and literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran Iran
2. Instructor of Persian Language and Literature, Qorveh Branch, Asmi Azad University, Sanandaj, Iran

**Please cite this article as (APA):** Ayaz, Hamid., Teymoori, Atefe., (2022). Application of allegorical and symbolic concepts of dogs in epic, lyrical and mystical works Based on Ferdowsi's Shahnameh, Khamseh Nezami and Rumi's Masnavi (Mouvlavi). *Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature*, 51(14): 54-81. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.51.3.9>.



Creative Commons: CC BY-SA 4.0



DOR: 20.1001.1.2717431.1401.14.51.3.9

**Publisher:** Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 51 / Spring 2022